

Principles and Principles of Interpretation of the Holy Quran with Emphasis on the Political Attitudes of the Commentators

Abstract: The efforts of Muslims to better and more accurately understand the verses of the Holy Quran have led to different interpretations of these revelatory verses in general. The phenomenon of various interpretations shows the wonder and wonder of the Holy Quran and the great extensive content of the last divine book. This perspective can be considered as an attempt to better understand verses from a particular perspective and point of view. That some influential components of historical political socio-intellectual thought have left a very decisive role in the time of group of commentators and has caused explanation and compilation of effective and decisive interpretations from this point of view. The paths that emerged in the first decades of the life of Islam after the prophet (peace and blessings of Allah be upon him) have a prominent role in the ideas of Muslims of revelatory teachings and sometimes cause and because of it has caused the creation or deepening of special sect or sect in the Islamic society. With the demise of the Prophet of Islam, peace and blessings of God be upon him, and gradually with the distance of Muslims from their lifetime, different interpretations and interpretations of some teachings of Islam and veraea of the Quran emerged. It is obvious that there are several reasons for the conflict of views in the interpretation of the revelatory commandments: the temporal and spatial requirements of the political requirements of the ethnic and individual origins of the commentators, as well as their background and intellectual support and theory, have played a very important role in the differences of views.

<https://dx.doi.org/10.30510/psi.2022.290775.1825>

مبانی و اصول تفسیر قرآن کریم با تأکید بر نگرش های سیاسی مفسران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۵

راضیه احمدپور^۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۱۱

سیده فاطمه حسینی میر صفی^۲

چکیده:

مبانی و اصول تفسیر یکی از مباحث مهم و اساسی در تفسیر قرآن کریم است. هدف مقاله حاضر بررسی مبانی و اصول تفسیر قرآن کریم با تأکید بر نگرش های سیاسی مفسران است. در این راستا با استفاده از روش کتابخانه ای مهم ترین مبانی ظاهری در تفسیر قرآن کریم من جمله؛ علم لغت، نحو و اعراب، اختلاف در تقدیر، علم قرائات و علم به ناسخ و منسوخ قرآن مرتبط با موضوع معرفی گردید و بطور موجز به بررسی و بازخوانی آن ها پرداخته شد. با توجه به اینکه اگر مفسر بخواهد به فهم واقعی کلام الهی نایل گردد در ادامه مبانی باطنی تفسیر تحت عناوین؛ حجیت قرآن، آگاهی و اعتقاد به جهان بینی قرآن کریم، دانستن تأویلات قرآن و رسوخ در علم بیان شد. بررسی ها حاکی از این است که انحرافات که ناشی از خاستگاه اجتماعی مفسر و ویژگی های تربیتی، روحی و اخلاقی مفسر می باشد در ادوار مختلف تاریخ اسلام از صدر تا زمان حاضر باعث بروز اختلافات عمیق در میان امت اسلامی گردیده؛ زمینه تکفیر و حتی قتل مسلمان به دست مسلمان را ترویج و توجیه کرده است. اگر مفسری دارای اعتقادات و باورهای ناصحیحی باشد طبیعتاً نمی تواند به فهم حقیقی کلام الهی نائل گردد و هم چنین پایه های درک غلط عامه را نیز فراهم می آورد.

کلید واژه ها: تفسیر قرآن، نگرش سیاسی، مبانی ظاهری، مبانی باطنی، تاویلات قرآن

^۱ دانشجوی دکتری رشته علوم قرآن و حدیث دانشگاه آزاد اسلامی واحد یادگار امام خمینی (ره)، شهری، تهران، ایران

^۲ استادیار گروه علوم قرآن و حدیث واحد یادگار امام، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول)

بدیهی است که برای رسیدن به تفسیر حقیقی قرآن کریم؛ روش و طریق قابل ردیابی و مشخصی توسط خود قرآن کریم ارائه گردیده است. این طریق صحیح در دست کسانی است که به عنوان «و من عنده علم الکتاب» مطرح هستند. طبیعتا خلفای سه گانه حتی خود نیز چنین ادعایی نداشته‌اند. اما تکیه زدن بر کرسی خلافت مسلمین به تدریج باعث انحراف در شیوهی سلوک برخی از خلفا گردید. آن‌ها بجای آن که مسلمین را به مبدا نزول وحی - جهت فهم معنای واقعی آیات - سوق دهند، به تجرید قرآن و تقلیل روایات پرداخته، قرآن را از عترتش جدا نمودند. این حرکت تدریجی و در ابتدا نامحسوس باعث بروز انحراف های بارزی در آینده گردید. در واقع و بر اساس طرح کلی و تعاریف اولیه؛ مبانی تفسیر قرآن آن دسته از پیش فرض‌ها، اصول موضوعه و باورهای اعتقادی یا علمی هستند که مفسر با پذیرش و مبنا قرار دادن آنها، به تفسیر قرآن می‌پردازد. به عبارت دیگر به ابزار و وسایلی که به وسیله آنها مفسر وارد قرآن شده و به تفسیر آیات وحی می‌پردازد، مبانی گفته می‌شود. (عمید زنجبانی، ۱۳۷۹ش، ص ۴۰)

دانش تفسیر نیز از این قاعده مستثنا نیست، بنابراین مبانی تفسیر، اصول موضوعه و باورهای بنیادینی‌اند که تفسیر قرآن بر آن‌ها استوار است. (السبزواری، شرح منظومه، ج ۱، ص ۸۷-۸۸)

در واقع مبانی، اصول و قواعد تفسیری، مقدمه‌ای بر شیوه‌ها و روش‌ها و گرایش‌های تفسیری است و از طریق مبانی و اصول تفسیری و پیش فرض‌های هر مفسری، روش‌ها و گرایش‌های مفسر شکل می‌گیرد.

هدف مقاله حاضر این است که با توجه به تقریر بزرگان دین و دانشمندان و مفسرین، نخست مبانی و اصول اولیه تفسیر قرآن کریم ذکر گردد و سپس به نگرش سیاسی به مقوله تفسیر و آثار آن پرداخته شود.

پیشینه پژوهش:

برخی از مهم‌ترین تألیفات، رسالات، پایان‌نامه‌ها و مقالات مرتبط با پژوهش : بهرامی (۱۳۷۶)، پژوهشی با عنوان "خوارج و نگرش به قرآن" بیان کرده خوارج از نخستین گروه‌هایی هستند که در میان مسلمانان انشعاب به وجود آورده و باعث انشقاق در امت نوپای اسلامی شدند. این گروه در تفسیر قرآن کریم هم روش‌های متعددی را در پیش گرفتند که معروف‌ترین آن‌ها برداشت‌های ظاهرگرایانه بوده است. درعین حال باید تأکید کرد که شیوه مای تفسیری خوارج محدود به این موضوع نمی‌شود. نویسنده در این مقاله تلاش کرده است نگرش مای مختلف خوارج را در تفسیر آیات وحی مورد بحث و بررسی قرار دهد.

فیرحی (۱۳۸۸)، در کتابی با عنوان "قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام" تلاش کرده است تا با بررسی تاریخ صدر اسلام و قرون نخست هجری، نقش فرقه‌ها و مذاهب را در مشروعیت‌یابی حکومت‌های وقت مورد نقد و بررسی عالمانه قرار دهد.

آریان (۱۳۸۹)، در مقاله ای با عنوان "شان و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص گرایان" در پی آن است که امکان و شرایط نقش‌آفرینی عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص گرایان - مانند اشاعره و اخباری‌ها- را مورد بررسی قرار دهد.

ابوزهرة (۱۳۹۴)، در کتابی با عنوان "تاریخ المذاهب الاسلامیه" که از مشهورترین تألیفات وی می‌باشد تلاش کرده است فرقه‌های متفاوت اسلامی و ویژگی‌های هرکدام را معرفی نماید. از این منظر کتاب مذکور از مهم‌ترین منابعی است که در روزگار معاصر به رشته‌ی تحریر درآمده است.

یزدی (۱۳۹۶)، در پژوهشی با عنوان "بررسی تطبیقی اندیشه‌های خوارج و معتزله" علاوه بر بررسی اندیشه‌های فرقه خوارج، به عقاید فرقه معتزله نیز پرداخته است. معتزله، پایه‌های بنای باشکوه نهضت فلسفی اسلام را بنا نهادند. این فرقه در اواخر دوره اموی ظهور کرد. آنان عقل را پایه اساس روش خویش در بررسی اندیشه اسلامی، به‌ویژه مقولات سیاسی، تلقی کردند. و بر این اعتقاد بودند که فهم درست کتاب و سنت به‌وسیله عقل تحقق می‌یابد.

ثنائی و مجتهدی (۱۳۹۷)، پژوهشی با عنوان "زمینه‌های پیدایش قرآن بسندگی در میان قاریان صدر اسلام" انجام داد. به باور نویسنده از میان قاریان صدر اسلام تفکر قرآن بسندگی شیوع یافت و قاریان پایه‌گذار این باور زمینه‌سازان پیدایش تفکر خوارج شدند. نویسنده تلاش کرده است که زمینه‌ی رشد اندیشه‌ی «حسبنا کتاب الله» در زمان خلیفه‌ی دوم - عمر بن خطاب- و تأثیر آن بر قاریان و نقش غایی آن در پیدایش خوارج موردنقد و بررسی قرار دهد.

روش تحقیق

روش تحقیق در این پژوهش از طریق کتابخانه‌ای و با فیش برداری از کتب، تحقیقات دانشگاهی، مجلات و نوشتار سایت‌های علوم قرآنی معتبر و با شیوه توصیفی و تحلیلی است که با جمع‌آوری مطالب از منابع مزبور، از طریق تحلیل اسنادی به بررسی محتوای موجود در منابع خواهیم پرداخت.

مبانی عام در تفسیر قرآن کریم

آشکار است که قبل از شروع به تفسیر آیات قرآن کریم و پی بردن به باطن و نزدیک شدن به معنای نهایی کلام وحی، آشنایی با برخی مبانی و اصول اولیه در شناخت و احاطه بر ظاهر قرآن کریم ضروری و شرط لازم به نظر می‌رسد. دانشمندان دینی و مفسران به علوم مختلفی اشاره کرده‌اند که برای احاطه بر ظاهر آیات ضروری هستند. به عنوان مثال سیوطی در «الاتقان» به ۱۵ دانش متفاوت اشاره کرده است که مفسر موظف به فراگیری و استفاده از آنها در تفسیر آیات قرآن است. (رک: سیوطی، الاتقان، ۱۴۲۳ق، ج ۳ و ۴، ص ۱۷۹) در ادامه برخی از مهم‌ترین و مورد اتفاق‌ترین دانش‌های مرتبط با موضوع معرفی گردیده و بطور موجز به بررسی و بازخوانی آن‌ها پرداخته شده است.

۱. فهم پذیری قرآن

یکی از مبانی اساسی و پیش‌فرض‌های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است، زیرا اگر کسی این مطلب را نپذیرد، تفسیر قرآن برای او ناممکن یا غیر مشروع جلوه می‌کند، از این رو، لازم است این نکته مورد بررسی قرار گیرد و مستدل گردد.

در این جا امکان فهم قرآن، فی الجمله مطرح است، یعنی بحث اعم از معصوم و غیرمعصوم، ظاهر و باطن آیه و تأویل و تفسیر است.

دلایل امکان فهم و تفسیر قرآن:

قرآن، کتابی است که از طرف خدای متعال برای هدایت بشر فرستاده شده، و فهم و درک و تفسیر آن مقدمه هدایت انسان است. پس اگر انسان قرآن را نفهمد:

اولاً: برخلاف حکمت است؛ چون اگر حکیم، کتابی برای هدایت بشر بفرستد، ولی انسان ها از فهم آن عاجز باشند، این خلاف حکمت است و خدای حکیم برخلاف حکمت عمل نمی کند.

ثانیاً: عمل به قرآن، معیار ثواب و عقاب بشر است و نمی توان انسان ها را مکلف به دستورهایی کرد که آنها را نفهمند و به سبب مخالفت با آنها عقاب شوند. این نوعی «عقاب بدون بیان» است که قبیح است و خدای متعال کار قبیح انجام نمی دهد.

عقل:

در قرآن کریم، آیات متعددی وجود دارد که انسان را به تدبّر، تفکر و تعقل در آن فرا می خواند. اگر قرآن، قابل فهم نبود، این دعوت ها لغو می شد و کار لغو خلاف حکمت است که از خدای حکیم صادر نمی شود.

أَنَا أَنْزَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (یوسف-۲) در حقیقت ما آنرا در حالی که خواندنی (واضح) عربی است، فرو فرستادیم، باشد که شما خرد ورزی کنید.

آیات تحدی که در قرآن وجود دارد (بقره، ۲۳ و...) دلیل بر امکان فهم قرآن است. اگر قرآن، قابل فهم نبود، مبارزه طلبی و همانندخواهی آن نامعقول می نمود.

سنت:

احادیث متعددی از پیامبر صلی الله علیه وآله و اهل بیت علیهم السلام به ما رسیده است که مسلمانان را به فهمیدن قرآن و عمل به آن تشویق می کند. نیز در احادیث متعددی اهل بیت علیهم السلام به آیات قرآن استدلال کرده و راه استدلال را آموخته اند. از این احادیث بر می آید که فهم و تفسیر قرآن برای انسان ممکن است.

عن النبی صلی الله علیه وآله فإذا التبت علیکم الفتن قطع اللیل المظلم فعلیکم بالقرآن فانه... هو الدلیل یدل علی خیر سبیل و هو کتاب فیه تفصیل و بیان (رک: اصول کافی، ج ۲، کتاب فضل القرآن، ج ۲، ص ۵۷۳)

وتعلموا القرآن فانه احسن الحدیث وتفقهوا فیه فانه ربع القلوب (رک: نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹)

سیره : مسلمانان از صدر اسلام تا کنون به فهم و تفسیر قرآن اهتمام ورزیده اند . نخستین مفسر قرآن (بر اساس آیه ۴۴ سوره نحل) پیامبر صلی الله علیه و آله بود و از ایشان و اهل بیت علیهم السلام در این مسیر مفسران قرآن صدها تفسیر بر قرآن نگاشته اند. که بسیاری از آنها تفاسیر اجتهادی است. این سیره مستمر از زمان پیامبر صلی الله علیه و آله تاکنون بر امکان، بلکه جواز تکلیفی تفسیر دلالت دارد که منعی از شارع در مورد آن نرسیده است.

در مقابل، برخی از مفسران برای فهم قرآن کریم به روایات صحابه و تابعین اکتفاء کرده اند ، هر جا هم که در تفسیر آیه روایتی نبود توقف می کردند، و می گفتند: همه از نزد پروردگار است، هر چند که ما معنایش را نفهمیم .

و تمسک می کردند به جمله: «والراسخون فی العلم یقولون آمنا به کل من عند ربنا» (آل عمران -۷) در حالی که تفسیر آنها را، جز خدا و راسخان در علم نمی دانند و می گویند: ما به همه آن ایمان آوردیم همه از طرف پروردگار ماست. این عده در این روشی که پیش گرفته اند خطا رفته اند، برای این که با این روش که پیش گرفته اند در حقیقت گفته اند: ما حق نداریم در فهم آیات قرآنی عقل و شعور خود را بکار بریم و حال آنکه قرآن کریم نه تنها عقل را از اعتبار نینداخته، بلکه اعتبار قرآن و کلام خدا بودن آن، بوسیله عقل برای ما ثابت شده است. متکلمین و فلاسفه اختلاف مذاهب و ادارشان کرد که در فهم معانی آیات قرآنی اسیر آراء مذهبی خود باشند و آیات را طوری معنا کنند که با آن آراء موافق باشد. این روش نیز در فهم قرآن اشتباه است، چون اینان به جای این که در فهم قرآن سعی کنند، در تطبیق نظرات خود بر قرآن کوشیده اند .

۲. زبان قرآن :

قرآن کریم به زبان عربی نازل شده، ولی دارای اصطلاحات خاص (مثل مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی) است.

زبان قرآن یکی از مباحث زیربنایی تفسیر است که لازم است مفسر در مورد آن تحقیق کرده و نظریه خاصی را برگزیند و مبنای تفسیر خویش قرار دهد. این مبحث نیاز به بحث مفصل و مستقلی دارد که از حوصله این نوشتار خارج است و در این جا فقط گزارشی اجمالی از زبان قرآن و دیدگاه ها ارائه می شود.

دید گاه ها درباره زبان قرآن:

۱- **عرف عام**: قرآن در ابلاغ پیام خود، روش و عرف خاصی، مانند روش فلسفی، عرفانی و علمی اختراع نکرده است؛ بلکه برای فهماندن مقاصد خود از نظام زبان و واژگان موجود و متعارف میان مردم استفاده کرده است.

قابل فهم بودن قرآن برای همه (بقره-۱۸۲) دلیل دلیل این مطلب، همگانی بودن خطاب ها و هدایت

های قرآنی خردمندان است (رک:البیان فی تفسیر القرآن ، ص ۲۶۳-۲۷۰ ، اصول التفسیر و قواعد ، ص ۱۳۸)

دلیل این مطلب، همگانی بودن خطاب‌ها و هدایت‌های قرآنی است.

۲- **زبان ترکیبی**: زبان قرآن، آمیزه‌ای از شیوه‌های گوناگون است، یعنی همان زبان عقلانی که مردم به کار می‌برند و شامل استعاره، تشبیه، تمثیل و مانند آنهاست، همان گونه که مفاهیمی نمادین را در بر گرفته است. (ر. ک: مجله معرفت، ص ۱۶، ۱۸، ۱۹ و ۵۱)

برخی معاصران، این دیدگاه را به صورت پیش گفته تصویر کرده‌اند که قابل برگشت به زبان عرف (دیدگاه اول) است.

اگر این دیدگاه را چنین تصویر کنیم که زبان قرآن ترکیبی از زبان ادبی، علمی، زبان چند لایه‌ای و چند ساحتی، تمثیل، استعاره و... است، از زبان عرف جدا می‌شود و نوعی عرف خاص می‌شود.

۳- **زبان رمزی و تاویلی**: برخی باطنیان سنتی و متجددان، زبان قرآن را، به نوعی رمز آگین شمرده‌اند، (رک: نقدی بر قرائت رسمی از دین، ص ۳۶۸)

در قرآن، مطالب تاویلی وجود دارد، همان طور که آیات متشابه تاویل دارد (آل عمران - آیه ۷) مطلب رمزی وجود دارد به گونه‌ای که برخی مفسران حروف مقطعه را رمزی بین خدا و پیامبر صلی الله علیه و آله دانسته‌اند. (رک: مجمع البیان: المیزان، تفسیر نمونه و دیگر تفسیر ذیل آیه اول)

۴- **زبان هدایت**: برخی معاصران (زبان هدایت) را زبان قرآن دانسته‌اند و بر آنند که قرآن ویژگی‌هایی دارد مانند انتفاع همگانی، آمیختگی با موضوعات؛ زبان دارای ضلع‌ها و مراتب، معارف فرا عرفی، مراتب عالی

هدایت و عرف ویژه قرآن، جاودانگی و جهانی بودن که این ویژگیها با زبان عرفی بودن نمی‌سازد. (رک: تحلیل زبان قرآن، ص ۳۷۱-۳۸۴)

۵- **زبان مخصوص اهل بیت علیهم السلام**: از برخی احادیث برداشت می‌شود که زبان قرآن، ویژه اهل بیت علیهم

السلام است. عن الباقر علیه السلام: «انما يعرف القرآن من خوطبیه» (رک: تفسیر صافی، ج ۱، ص ۲۰)

۶- **عرف خاص**: درباره قرآن کریم به این معناست که قرآن دارای اصطلاحات ویژه خود است. زبان قرآن تنها زبان عرف عام نیست؛ بلکه با اخذ واژه‌ها از زبان عمومی و اعطای معانی جدید به آنها، عرف خاصی را رقم زده است. (رک: مبانی و روش‌های تفسیر، ص ۱۰۶)

زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان‌های عرفی، ادبی، علمی، چند ساحتی، چند لایه (بطون)، گاهی رمزی، کنایی، مجازی، اخباری و انشایی و تمثیلی است؛ اما زبان اسطوره‌ای (غیر واقعی و خیالی) ندارد. در همان حال، زبان قرآن، موافق فطرت است و اصطلاحات خاص با معانی ویژه‌ای مانند «مؤمن،

کافر، منافق، عرش و کرسی» دارد. روش شناسی خاصی نیز در فهم و تفسیر خود دارد؛ یعنی دارای پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر است و نباید آن را تفسیر به رأی کرد. (همان، ص: ۱۴۸)

۳. اختلاف در تقدیر:

در برخی موارد، لفظ به گونه‌ای است که ناچار باید واژه یا عبارتی را در تقدیر گرفت. در اینگونه موارد، نوع تقدیر ممکن است مورد اختلاف نظر باشد. به عنوان مثال در آیه شریفه: «و ترغبون ان تنكحوهن» (نساء، ۱۲۷) حرف اضافه «ترغبون» ذکر نشده است. به همین سبب چنانچه حرف اضافی «فی» در تقدیر گرفته شود به معنای میل به ازدواج با آنان دارید می‌باشد و اگر حرف «عن» در تقدیر گرفته شود به معنای نسبت به ازدواج با آنان بی‌میل می‌باشید. (سیوطی، ۱۴۲۳ق، ص ۱۶۸) و به این ترتیب دو معنای کاملاً متضاد از یک آیه استخراج می‌شود. و یا در آیه ی شریفه ی: «أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٍ» (جاثیه، ۲۳) مفسران دو نوع تقدیر برای عبارت «عَلَيَّ عِلْمٍ» در نظر گرفته‌اند. نخست: وَ أَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٍ مِنَ الْعَبْدِ بِضَلَالٍ نَفْسِهِ؛ و دوم: فَاضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٍ مِنَ اللَّهِ بِضَلَالٍ الْعَبْدِ. (رک: ماوردی، ۱۴۰۸ق، ج ۵، ص ۳۶۴، ذیل آیه)

اهل کتاب تازه مسلمان نیز بی توجه به این قبیل ظرافت های قابل تأمل و بسیار مهم و با تکیه بر مجوزی که از سوی خلیفه ی دوم بدست آورده بودند، به تفسیرهای عجیب از برخی آیات قرآن کریم مشغول شدند. رازگشایی هدف و آمال این افراد از چنین تفاسیری چندان مهم نیست؛ آن چه مهم است انحراف و درک غلط از کلام خداست که برخی آثار سوء آن طی قرن ها گریبان جامعه ی اسلامی را گرفته و باعث انشقاق ها و حتی جنگ های داخلی گردیده است.

۴. علم قرائات:

با توجه به گستردگی زبان عربی معانی بسیاری نیز برای قرائت و قاری وجود دارد. صرف نظر از سایر معانی نکته ای که در خصوص بحث این پژوهش مورد توجه و شایسته ی تأمل بیشتر بوده، این است که قاری قرآن در زمان حضرت رسول (ص) علاوه بر قرائت و تلاوت قرآن عالم به تفسیر آیات نیز بوده است. تعلیم قرآن به دیگران در عهد رسول خدا (ص) نیز به همراه تفسیر آنها بوده است. چنان که بنابر روایت عثمان بن مظعون، ابن سعد و ابی بن کعب، آن حضرت ضمن قرائت ده آیه بر آنان، ضمن آموزش خواندن صحیح به آن ها درک صحیح مضامین آیات و عمل به آن ها را هم یاد می داده است. (رک: خویی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۸) به این ترتیب قاری قرآن در زمان رسول اکرم (ص) به کسی اطلاق می‌شد که اولاً؛ بنابر محدودیت موجود جهت نوشتن آیات، تمام یا بخشی از آیات را حفظ بوده است، ثانیاً وی تفسیر آیاتی که حفظ بوده را نیز می‌دانسته است. به نظر می‌رسد با توجه به حوادثی که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) اتفاق افتاد و با اعمال سیاست تجرید قرآن و تقلیل روایات، به تدریج قاری قرآن صرفاً به صفت کسی اطلاق شد که قرآن را فقط تلاوت می‌کند.

با توجه به شخصیت خاص خلیفه ی دوم که علاقه ی وافری در پایه گذاری امور بدیع و بی سابقه داشت وی در موضوع اخیر هم بر نص قرآن و قرائت‌های معروف آن پایبند نبود و بعضاً قرائت را به تشخیص خویش عوض نموده و کلمه یا اعرابی را تغییر می‌داد. به عنوان مثال در آیه شریفه: «وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ عَنْهُمْ» (توبه، آیه ۱۰۰) در قرائت معروف؛ «الانصار» مجرور و کلمه «الذین» همراه او (والذین) است؛ با این حال عمر بر آن بود که: «الانصار» مرفوع و عطف به «السابقون» می‌باشد و کلمه «والذین» بدون او (الذین) بوده و در واقع صفتی برای انصار می‌باشد. اگرچه این قرائتدر همان زمان هم از سوی برخی قاریان برجسته مانند زیدبن ثابت و ابی بن کعب مردود شمرده شد؛ با این همه شخص خلیفه بر اجتهاد دور از ذهن خویش اصرار داشت.

به هر ترتیب نوع نگرش خلیفه ی دوم به این موضوع باعث شیوع گسترده پدیده اختلاف قرائت تا نیمه نخست قرن اول هجری گردید. این رویداد به تدریج به معضلی جدی تبدیل می‌شد و به همین سبب در روزگار خلافت خلیفه ی سوم - عثمان بن عفان - یکسان سازی مصحف‌ها و اعلام یک مصحف به عنوان قرائت رسمی به انجام رسید. به هر حال اگرچه اقدام خلیفه سوم امری لازم به نظر می‌رسید با این همه هرگز باعث برچیده شدن کامل اختلافات به وجود آمده نگردید. چنان که اشاره شد قاریان به عنوان معلمان و بعضاً قرآن منشا و منبع دیگر دانشها شدند. بدیهی ست که اختلاف قرائت و اختلاف بین قاریان موجب ایجاد اختلاف در تفاسیر شد. اختلاف در تفاسیر هم زمینه را برای انشقاق‌های فرقه ای فراهم آورد. به این ترتیب نقش قاریان در شکل‌گیری جریانهای سیاسی و کلامی، ایجاد مذاهب گوناگون، گسترش علوم و تفسیرهای متفاوت غیر قابل کتمان است. به عنوان مثال سعد بن ابی وقاص، اسامه بن زید، البان بن صیفی و ... از جمله قاریان برجسته ای هستند که منشأ ایجاد مذاهب و تحولات عمده در جامعه اسلامی گردیدند. (رک: عطوان، ۱۹۸۶م، صص ۴-۲۳؛ جعفریان، ۱۳۷۱ش، صص ۳-۲۲)

۵. قرآن و سطوح گوناگون معنا

بر اساس احادیث متعددی که شیعه و اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام نقل کرده اند، قرآن دارای ظاهر و باطن است. (رک: بحار الانوار، ج ۹۲) در برخی احادیث، هفت بطن برای قرآن شمرده شده است. (رک: تفسیر صافی، مقدمه) البته قرآن، منحصر به بطون آن نیست؛ بلکه ظاهر قرآن نیز بر اساس بنای عقلا حجت است. این مطلب در فهم و تفسیر قرآن تأثیر فراوانی دارد؛ چون نگاه مفسر به آیات قرآن را دو بعدی می‌سازد و او را در فهم ظواهر قرآن متوقف نمی‌کند، بلکه او را می‌دارد که در پی فهم ظاهر و باطن قرآن با هم باشد. تفسیری که تنها ظواهر قرآن را در بر می‌گیرد، با تفسیری که ظاهر و باطن

را شامل شود، کاملاً متفاوت است. باطن قرآن، معارف و نکات تازه ای را برای مفسر می‌گشاید. برای مثال: قصه های قرآن را اگر با نگاه ظاهری تفسیر کنیم، فقط داستان هایی تاریخی است؛ اما با توجه به بطن قرآن و عبرت های آن، قواعدی کلی می‌شود که در هر زمان قابل تطبیق بر مصادیق جدید است. برخی صاحب نظران آن قدر به مبحث بطن اهمیت داده اند که نوشته اند: حمل بر معنای ظاهری، تفسیر نیست، بلکه تفسیر، نشان دادن معنای غیرظاهری و درونی لفظ است. (رک:البیان، ص ۲۶۷)

دلایل وجود بطن:

الف (آیات :

آیاتی که دعوت به تدبر، تفکر و تعقل در قرآن می‌کند: (سوره ص آیه ۲۹) (سوره نساء آیه ۸۲) (سوره محمد آیه ۲۴) (سوره نحل آیه ۴۴) (سوره یوسف آیه ۱)

ب (روایات :

شیعه و اهل سنت روایات متعددی از پیامبر صلی الله علیه و آله حکایت کرده اند که قرآن دارای ظاهر و باطن است. برخی روایات اهل سنت از پیامبر صلی الله علیه و آله در مورد بطن عبارت اند از:

لکل آیه ظهر «(رک: الاتقان، نوع ۷۸، ج ۲، ص ۳۶۶). (القران تحت العرش، له ظهر و بطن يحاج العباد) (همان) «و بطن

اعطيت القرآن علی سبعة احرف، لكل حرف منها ظهر « (ر.ک: الاحكام فی اصول الاحكام، ج ۱، ص ۲۸۷ و ۲۸۸) و بطن

ج) دلیل عقلی و عقلایی:

خدای متعال هدایت کننده ی انسان هاست و برای هدایت آن ها قرآن را نازل کرده است. قرآن کریم کتابی با حجم اندک است که برای تمام نسل ها و زمان ها تا پایان تاریخ بشر نازل شده است و به صورت طبیعی تمام معارف و احکام و نیازهای دینی بشر در ظاهر آیات نمی‌گنجد و منعکس نشده است. پس لازم است که بخشی از معارف قرآن در باطن آن نهفته شده باشد تا ژرف اندیشان در طول تاریخ آن ها را استخراج و استنباط و در اختیار بشر قرار دهند؛ و همین مطلب رمز جاودانگی و جهانی بودن قرآن است و اگر بطن قرآن نبود بسیاری از آیات قرآن به کتابی تاریخی تبدیل می‌شد. بنابراین، دلیل عقل و شیوه ی عقلایی در بیان مطالب حکیمانه و پرمحتوای قرآن اقتضا می‌کند که قرآن دارای بطن باشد و اصولاً دلایل دیگر، هم چون آیات و روایات، ارشاد به همین دلیل عقلی و عقلایی دارد. از جمله کسانی که به این دلیل اشاره کرده اند آلوسی است

که می نویسد: برای کسی که سرمایه ای اندک از عقل و اندک بهره ای از ایمان داشته باشد، شایسته نیست که وجود بطون قرآن را انکار کند. بطونی که مبدأ فیاض، آن ها را بر دل های کسانی از بندگان خود- اگر بخواهد- افاضه میکند (رک: روح المعانی، ج ۱، ص ۱۸)

د) اجماع مفسران:

دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان قائل اند. (رک: التفسیر والمفسرون، ج ۲ ص ۳۲). در طول تاریخ اسلام گروهی فقط به بطون قرآن توجه کرده و ظواهر قرآن را نفی کرده اند، (مثل خطابی و باطنیه) و گروهی فقط به ظواهر قرآن توجه کرده و باطن را نفی کرده اند (مثل برخی ظاهرگرایان هم چون ابن حزم)، که هر دو راه خطاست. شیوه ی معتدل که روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر است، توجه به ظاهر و باطن آیات قرآن است (ر. ک: منطق تفسیر قرآن (۱)، مبحث بطن)

مبانی باطنی تفسیر:

ایمان، تقوا، عمل صالح و ... از مبناهای باطنی هستند. در لسان روایات این مبانی به علم لدنی معروفند. مبانی باطنی برخلاف مبانی ظاهری غالباً اکتسابی نیستند. این علوم به مجاهدت های روحی و معنوی و تزکیه نفس احتیاج دارد. برخی از بایسته های فهم باطنی قرآن کریم به شکل بالقوه در نهاد و فطرت هر انسانی به ودیعه گذاشته شده اند. « فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا؛ فطرت خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است » (روم، آیه ۳۰) امام محمد باقر (ع) در این باب می فرماید: « من عَمِلَ بِمَا عِلْمَ اللَّهِ عِلْمَ مَا لَا يَعْلَمُ؛ هر کس به آنچه که می داند عمل کند خداوند علم آنچه نمی داند را به وی عطا می کند. » (مجلسی، ۱۳۶۸ ش، ج ۴، ص ۱۲۸) در ادامه برخی از مهم ترین اجزاء درک مبانی باطنی تفسیر قرآن کریم طرح گردیده و در حد امکان چالش هایی که در سالیان آغازین پس از رحلت حضرت رسول (ص) در این باب روی داد مورد نقد و بررسی قرار خواهد گرفت.

۱ حجیت قرآن:

از جمله مواردی که در میان اندیشمندان مسلمان همواره مطرح بوده است، موضوع حجیت قرآن کریم است. از دیدگاه های مختلف؛ نظریه های مختلفی در این باب ارایه گردیده است. پیامبر اکرم (ص) در مورد قرآن کریم و شأن آن می فرماید: «برتری سخن خداوند بر دیگر سخن ها، همانند برتری خود خداوند بر دیگر مخلوقاتش می باشد.» (همان، ج ۲، ص ۱۰۰) هم چنین امام هشتم شیعیان- امام علی ابن موسی (ع) - در این باب می فرماید: «قرآن ریسمان محکم الهی، پیوندی استوار و راهی کامل به سوی خداست. آن هدایتگر بهشت و نجات دهنده از آتش است. برای زمانی خاص نازل نشده است. بلکه دلیل و حجتی برای هر انسانی در هر زمانی است. باطل بدان راه ندارد. آن فرستاده ای است از جانب حکیمی شایسته، و برای هر قومی تا روز قیامت تازگی دارد و رنگ کهنگی نمی گیرد.» (رک: عطاردی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۳۰۹)

باید به این نکته توجه داشت که هر کسی قبل از ورود به میدان تفسیر قرآن کریم، از خاستگاه دانشی و بینشی ویژه ای برخوردار است که طی سال ها و تحت تأثیر مولفه های مختلف در وجود وی رسوب یافته و نهادینه گردیده است. بدیهی ست که اگر این باورها و اعتقادات به شکل صحیح و اصولی ساماندهی نشده باشد و با روح حاکم بر اسلام و قرآن سازگار نباشد، مفسر در تفسیر به انحراف خواهد رفت. اعتقاد خلیفه دوم به نسخی که منتج به تحریف قرآن می شود می تواند از این دسته باورهای و اعتقادات باشد.

هم چنان که عایشه بر این باور بود که «آیه سنگسار و آیه شیردادن به بزرگسال زیر تخت من بود ولی زمانی که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وفات یافت و ما مشغول شدیم، بزغاله ای آمد و آن را خورد.» (ک: ابن ماجه، ۴۰۷ق، ج ۶، ص ۷۲) این ادعا در حالی طرح گردیده که قرآن کریم صراحتاً از حفظ قرآن توسط خداوند بزرگ سخن گفته است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ ما خودمان این قرآن را نازل کردیم و خودمان نگهدارنده هستیم.» (حجر، ۹)

مواردی از این دست که از سوی خلیفه ی دوم و یا ام المومنین عایشه - همسر پیامبر(ص) و دختر خلیفه اول- طرح گردیده باعث بروز شبهات دیگری نیز در میان اهل سنت در باب برخی آیات و حتی سوره های قرآن کریم گردیده است که ذکر همه آن ها مجالی فراخ تر را طلب می کند. به هر حال اگر یک حیوان به راحتی بتواند چند آیه از قرآن را بخورد و یا چند آیه از قرآن گم شود، بحث تحریف در قرآن صورت گرفته و قرآن موجود را از حجیت می اندازد. با توجه به این ادعا این فکر بلافاصله در ذهن هر انسان متفکری متبادر می شود که چه بسا آیاتی وجود داشته که گم شده و بیاناتی غیر از بیانات کنونی قرآن را داشته است و یا کامل تر بوده است. بنابراین برخی از این اعتقادات و باورها- بخصوص که از سوی برخی از برجسته ترین صحابه و نزدیکان پیامبر اکرم (ص) گفته شده که محل رجوع و مورد وثوق جمع کثیری از مسلمانان بوده اند - قرآن را از حجیت می اندازد. این بحث قابل تعمیم به تمام مفسرین است. بنابراین اگر مفسری دارای اعتقادات و باورهای ناصحیحی باشد طبیعتاً نمی تواند به فهم حقیقی کلام الهی نائل گردد و هم چنین پایه های درک غلط عامه را نیز فراهم می آورد.

۲. آگاهی و اعتقاد به جهان بینی قرآن کریم

به بیان ساده برای درک صحیح آیات وحی می بایست از جهان بینی حاکم بر آیات قرآنی اطلاع داشت.

خداوند به عنوان خالق انسان جهان بینی کامل و تمام عیاری را در کتاب زندگی انسان ترسیم نموده است. مفسری که از این جهان بینی غافل است بنابر اوضاع و شرایط اجتماعی خاص خود، رنگ و لعاب خاصی به تفسیر خود می دهد. مفسری که با حکومت جور مبارزه می کند تفسیرش رنگ مبارزه به خود می گیرد و

مفسری که در عصر تحولات علوم تجربی زندگی می‌کند تفسیرش رنگ ابداع و اختراع بخود می‌گیرد. مفسری که می‌پندارد اگر مردم به فهم حقیقی قرآن را یابند ارکان حکومتش می‌لرزد تنها مردم را به قرائت قرآن وا می‌دارد و آنها را از بیان روایت برحذر می‌دارد. پر واضح است که توجه به جهان‌بینی قرآن به عنوان نقشه کامل فراوری انسانها، برای مفسر به عنوان نقشه راه می‌ماند که او را از افراط و تفریط در مسیر باز می‌دارد. غفلت از این نقشه، امکان انحراف مفسر و افتادن وی در بیراهه را قوت می‌بخشد.

۳. دانستن تأویلات قرآن:

تأویل مصدری است از باب تفعیل از ریشه ثلاثی «اَوَّلَ يَأْوِلُ اَوَّلًا» اول در لغت به معنای بازگشت به اصل می‌باشد. (رک: ابن فارس، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۱۵۸) در قرآن کریم ۱۷ بار کلمه تأویل به کار رفته است که ۱۵ بار آن به صورت معرفه و اضافه به اسم و ضمیر و دو مورد آن به صورت نکره آمده است. در بعضی جاها تاویل نسبت به خواب و رویا و عمل و در یک مورد نسبت به آیات بکار رفته است. (آل عمران، ۷) در تمامی موارد مذکور در قرآن کریم، تاویل به معنای عاقبت کار و سرانجام امور و به عبارتی بیان معنا و تفسیر حقیقی حوادث و سخن‌ها می‌باشد. (ابن جوزی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۱۸) بدیهی است که آگاهی و تسلط بر این قبیل ظرایف باعث درک درست و عمیق از قرآن کریم گردیده و باعث دوری از برداشت‌های ظاهرگرایانه و قشری می‌شود. ظاهریه در حوزه فهم از حدود الفاظ خارج نمی‌شوند. آنها تفکر و اجتهاد را در فهم نص روا نمی‌دانند و به تعبیر خود تاویل را جایز نمی‌دانند. نص‌گرایان بر این باورند که: (در برخورد با نص و حدیث مجاز نیستیم و از ظواهر بیرون نمی‌رویم). از این رو اجتهاد در نص و تاویل آن را روا نمی‌دانند. نص‌گرایان (ظاهریه) را اینگونه تعریف کرده اند: الاخذ بظواهر النصوص و هی خاصیه امتازو بها عن ساءالمذاهب الاخری و هذا الذی اعطاهم اسم الظاهریه ... و تظهرو یفتهم فی الاخذ بظواهر النصوص عند استنباط الاحکام منها. (رک: المدرسه الظاهریه فی المشرق و المغرب، ص ۲۱، به نقل از مهریزی، مهدی، حوزه‌ها و مکاتب حدیثی، ۱۴-۲۲) رؤیت خداوند از نگاه فخرالدین رازی:

فخر رازی معتقد است که خداوند دیده می‌شود؛ اما این به معنای جسمانی بودن و جهت‌داشتن او نیست. همچنین دیده‌شدن خداوند به معنی مرئی بودن او نیست؛ زیرا هنگامی که می‌گوییم: «من تصویر ماه را در آب دیدم» این دیدن به معنی مرئی بودن آن نیست؛ زیرا زمانی مرئی است که در مقابل چشم من باشد (رک: فخرالدین رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۸: ۲۴۲).

با این توصیف از رؤیت، شاید توقع ما این باشد که فخر رازی به روشنی اعلام کند، منظور از رؤیت خداوند، رؤیت با چشم سر نیست؛ اما او نه تنها چنین تصریحی ندارد، بلکه حتی آیاتی را هم که ظاهرشان نفی رؤیت بصری است، تأویل می‌کند. وی در ذیل آیه شریفه: «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ» (انعام: ۱۰۳) اشاره می‌کند که معتزله از این آیه برای نفی رؤیت خداوند استفاده می‌کنند و می‌گویند: منظور از

ادراک بصر همان رؤیت است؛ لذا نتیجه می‌گیرند هیچ شخصی نمی‌تواند خدا را ببیند. وی این دیدگاه معتزله را رد می‌کند و بر این باور است: زمانی می‌توان ادراک را رؤیت نامید که مرئی دارای حدّ و نهایتی باشد و بتوان همه حدود و جوانب آن را درک کرد؛ اما اگر این‌گونه نباشد، نمی‌توان آن ادراک را رؤیت نامید. در واقع رؤیت دو نوع است: یکی، رؤیت با احاطه که همان ادراک است و دیگری، رؤیت بدون احاطه. بنابراین نفی ادراک از خداوند در آیه مذکور به معنی نفی رؤیت از او نیست (همان، ج ۱۳: ۹۹-۱۰۰). منظور از «لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ» این است که چیزی نمی‌تواند حقیقت او را درک کند و عقل نمی‌تواند کنه صمدیه او را درک کند و دیدگان ناتوان از درک اویند (همان: ۱۰۴) و در جای دیگر تصریح می‌کند: علم به حقیقت چیزی یا از طریق درک آن به وسیله خود شخص است، مثل علم به لذت و الم و یا از طریق یکی از حواس پنج‌گانه حاصل می‌شود؛ پس علم به کنه و حقیقت خداوند برای بشر از هیچ‌یک از این دو طریق حاصل نمی‌شود (رک: فخرالدین رازی، ۱۹۸۶، ج ۱: ۲۰۹).

در این مقاله به منظور بررسی مبانی و اصول تفسیر قرآن کریم با تأکید بر نگرش های سیاسی مفسران به تحلیل و واکاوی مبانی ظاهری و باطنی در تفسیر قرآن کریم پرداخته شد. طبیعی ست که برای راه بردن بر باطن هرچیز احاطه بر ظاهر آن به عنوان مقدمه‌ی لازم، منطقی و بدیهی بشمار می آید. از این رو به برخی از مهم ترین و مورد اتفاق ترین دانش های مرتبط با موضوع پرداخته شد. یکی از مبانی اساسی و پیش فرض های تفسیر قرآن، امکان و جواز فهم آن است، زیرا اگر کسی این مطلب را نپذیرد، تفسیر قرآن برای او ناممکن یا غیر مشروع جلوه می کند، از این رو، لازم بود این نکته مورد بررسی قرار گیرد و مستدل گردد.

برای فهم صحیح آیات باید به زبان و زمان انسان هایی رجوع شود که به عنوان مخاطبان نخستین قرآن مطرح هستند. زبان قرآن، زبان عرف خاص است که ترکیبی از زبان های عرفی، ادبی، علمی، چند ساحتی، چند لایه (بطون)، گاهی رمزی، کنایی، مجازی، اخباری و انشایی و تمثیلی است؛ اما زبان اسطوره ای (غیر واقعی و خیالی) ندارد. در همان حال، زبان قرآن، موافق فطرت است و اصطلاحات خاص با معانی ویژه ای مانند «مؤمن، کافر، منافق، عرش و کرسی» دارد. روش شناسی خاصی نیز در فهم و تفسیر خود دارد؛ یعنی دارای پیش فرض های بنیادین فهم و تفسیر است و نباید آن را تفسیر به رأی کرد.

بدیهی است که اختلاف در تقدیر نقش تعیین کننده ای در فهم آیات قرآن کریم دارد. در برخی موارد، لفظ به گونه ای است که ناچار باید واژه یا عبارتی را در تقدیر گرفت. در اینگونه موارد، نوع تقدیر ممکن است مورد اختلاف نظر باشد. اهل کتاب تازه مسلمان نیز بی توجه به این قبیل ظرافت های قابل تأمل و بسیار مهم و با تکیه بر مجوزی که از سوی خلیفه‌ی دوم بدست آورده بودند، به تفسیرهای عجیب از برخی آیات قرآن کریم مشغول شدند. رازگشایی هدف و آمال این افراد از چنین تفاسیری چندان مهم نیست؛ آن چه مهم است انحراف و درک غلط از کلام خداست که برخی آثار سوء آن طی قرن ها گریبان جامعه ی اسلامی را گرفته و باعث انشقاق ها و حتی جنگ های داخلی گردیده است.

مورد بعدی علم قرائات است. قاری قرآن در زمان رسول اکرم (ص) به کسی اطلاق می شد که اولاً؛ بنابر محدودیت موجود جهت نوشتن آیات، تمام یا بخشی از آیات را حفظ بوده است، ثانیاً وی تفسیر آیاتی که حفظ بوده را نیز می دانسته است. به نظر می رسد با توجه به حوادثی که بعد از رحلت حضرت رسول (ص) اتفاق افتاد و با اعمال سیاست تجرید قرآن و تقلیل روایات، به تدریج قاری قرآن صرفاً به صفت کسی اطلاق شد که قرآن را فقط تلاوت می کند. به هر ترتیب نوع نگرش خلیفه‌ی دوم به این موضوع باعث شیوع گسترده پدیده اختلاف قرائات تا نیمه نخست قرن اول هجری گردید. این رویداد به تدریج به معضلی جدی تبدیل می شد و به همین سبب در روزگار خلافت خلیفه‌ی سوم - عثمان بن عفان - یکسان سازی مصحف ها و اعلام یک مصحف به عنوان قرائت رسمی به انجام رسید. به هر حال اگرچه اقدام خلیفه سوم امری لازم به نظر می رسید با این همه هرگز باعث برچیده شدن کامل اختلافات به وجود آمده نگردید. چنان که اشاره شد قاریان به عنوان معلمان و بعضاً قرآن منشا و منبع دیگر دانشها شدند. بدیهی ست که اختلاف قرائات و اختلاف بین قاریان موجب ایجاد اختلاف در تفاسیر شد. اختلاف در تفاسیر هم زمینه را برای انشقاق های فرقه ای فراهم آورد. به

این ترتیب نقش قاریان در شکل‌گیری جریان های سیاسی و کلامی، ایجاد مذاهب گوناگون، گسترش علوم و تفسیرهای متفاوت غیر قابل کتمان است.

در خصوص موضوع الغای حکمی از احکام ثابت دینی هم بنظر می رسد موضوع نسخ به دست آویزی برای اثبات برخی نظریات بدیع خلیفه‌ی دوم و اختلاف وی تبدیل می گردیده است. متأسفانه استفاده ابزاری، با رویکرد سیاسی، اقتدارگرایانه و ... به تدریج و با تکیه بر برخی تفاسیر و برداشت های ناصواب خلیفه‌ی دوم و گروهی دیگر از صحابه باب گردیده و در قرون بعد نیز تکرار گردید.

و در نهایت توجه به بطن قرآن یکی دیگر از عوامل تاثیر گزار در فهم دقیق آیات قرآن کریم است. دکتر ذهبی مدعی است که احادیث صحیحی بر بطن قرآن دلالت دارد و جمهور مفسران بدان قائل اند. (رک:التفسیر والمفسرون، ج ۲ ص ۳۲). در طول تاریخ، شیوه‌ی معتدل که روش پیامبر صلی الله علیه و آله و اهل بیت علیهم السلام در تفسیر است، توجه به ظاهر و باطن آیات قرآن است (ر. ک: منطق تفسیر قرآن (۱)، مبحث بطن)

در بخشی دیگر به مبانی باطنی پرداخته شد. اگر مفسر بخواهد به فهم واقعی کلام الهی نایل گردد باید به مبناهای باطنی هم توجه نماید. رعایت این مبانی انسان را به مسیر کمال رسانده و توانایی در عرصه‌ی تفسیر قرآن را نتیجه می‌دهد. از جمله مواردی که در میان اندیشمندان مسلمان همواره مطرح بوده است، موضوع حجیت قرآن کریم است. مواردی در باب حذف برخی آیات که از سوی خلیفه‌ی دوم و یا ام المومنین عایشه - همسر پیامبر(ص) و دختر خلیفه اول- طرح گردیده باعث بروز شبهات دیگری نیز در میان اهل سنت در باب برخی آیات و حتی سوره های قرآن کریم گردیده است. به هر حال اگر یک حیوان به راحتی بتواند چند آیه از قرآن را بخورد و یا چند آیه از قرآن گم شود، بحث تحریف در قرآن صورت گرفته و قرآن موجود را از حجیت می‌اندازد.. بنابراین اگر مفسری دارای اعتقادات و باورهای ناصحیحی باشد طبیعتاً نمی‌تواند به فهم حقیقی کلام الهی نائل گردد و هم چنین پایه های درک غلط عامه را نیز فراهم می‌آورد.

همانگونه که مطرح شد خداوند منان به عنوان خالق انسان جهان‌بینی کامل و تمام عیاری را در کتاب زندگی انسان ترسیم نموده است. مفسری که از این جهان بینی غافل است بنابر اوضاع و شرایط اجتماعی خاص خود، رنگ و لعاب خاصی به تفسیر خود می‌دهد. پر واضح است که توجه به جهان‌بینی قرآن به عنوان نقشه کامل فراوری انسانها، برای مفسر به عنوان نقشه راه می‌ماند که او را از افراط و تفریط در مسیر باز می‌دارد. غفلت از این نقشه، امکان انحراف مفسر و افتادن وی در بیراهه را قوت می‌بخشد.

بدون شک غفلت در تأویلات باعث عدم درک درست از آیات شریفه می‌شود. عدم توجه به این قبیل ظرایف مهم باعث تکوین و تحکیم اختلاف در میان مسلمانان گردیده و فرقه‌هایی را که مدعی جسمانیت خداوند هستند صاحب ادله ای و حیانی می‌کند.

یکی از پیش شرط های اساسی برای درک معنای باطنی قرآن کریم و تفسیر و برداشت عمیق و صحیح از آیات وحی رسوخ در علم است. به باور علامه طباطبایی: «این روایت بهترین توضیح برای رسوخ در علم است، زیرا هر امری تا مورد تعقل درست قرار نگیرد راه احتمالات در مورد آن بسته نمی‌شود و دل همچنان مضطرب باقی می‌ماند، هرگاه تعقل به کمال خود رسید قلب با آن گره می‌خورد و انسان با هواپرستی مخالفت آن امر را نمی‌کند، بر این اساس آنچه در ضمیرش هست در اعضایش نمود پیدا می‌کند... علامه طباطبایی کلید فهم تأویل

وحی را الهام‌گیری از خود قرآن و طهارت روحی می‌شناسد که با خودشناسی برخاسته از رشد علمی و عملی به دست می‌آید.

- ابن فارس، احمد بن فارس: (۱۴۱۱ق)، مقایس اللغه، به کوشش عبد السلام محمد هارون، بیروت. الجبل، الحاکم النیشابوری، لأبی عبدالله محمد بن عبدالله: (۱۴۱۱ق)، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق مصطفی عبد القادر عطا، بیروت، نشر دار الکتب العلمیه.
- حاکم حسکانی نیشابوری، عیبدالله بن عبدالله بن احمد: (بی تا)، شواهد التنزیل، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- اسعدی، محمد و دیگران (۱۴۹۴)، آسیب شناسی جریان های تفسیری.
- آریان، حمید (۱۳۸۹)، «شأن و کارکرد عقل در تفسیر قرآن از دیدگاه نص گرایان»، قرآن شناخت، شماره ۶: ابو زهره، محمد (۱۳۹۴)، تاریخ المذاهب الاسلامیه، مترجم علیرضا ایمانی، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب ایران:
- بهرامی، محمد (۱۳۷۶)، خوارج و نگرش به قرآن، پژوهش های قرآنی، شماره ۹:
- ثنائی، حمیدرضا؛ مجتهدی، مهدی (۱۳۹۷) «زمینه های پیدایش قرآن بسندگی در میان قاریان صدر اسلام»، سفینه، شماره ۵۹. حویزی، عبد علی بن جمعه: (بی تا)، تفسیر نور الثقلین، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، قم، دارالکتب الاسلامیه.
- ذهبی، شمس الدین: (ب ۱۳۷۷ق)، تذکره الحفاظ، مکه، مکتبه الحرم المکی.
- زرکشی، بدر الدین: (۱۴۱۵ق)، البرهان فی علوم القرآن، به کوشش یوسف عبدالرحمن مرعشلی و دیگران، بیروت، دار المعرفه.
- سیوطی، جلال الدین: (۱۴۱۷ق)، الدر المنثور، مصر، بی نا.
- طباطبایی، سید محمد حسین: (۱۴۰۳ق)، المیزان فی تفسیر القرآن، بیروت، نشر مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- طبری، محمد بن جریر: (۱۴۱۲ق)، جامع البیان عن تاویل آی القرآن، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- فیرحی، داود (۱۳۸۸)، قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نشر نی:
- کلینی، محمد بن یعقوب: (۱۳۶۴ش)، اصول الکافی، تهران، علمیه اسلامیه.
- متقی، فاضل هندی: (۱۴۲۴ق)، علاء الدین علی المتقی بن حسام الدین، کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، تحقیق محمود عمر الدمیاطی، بیروت، دار الکتب العلمیه.
- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی: (۱۳۶۸ش)، بحار الانوار، تهران، چاپ محمد باقر محمودی.
- مسلم النشابوری، محمد، الصحیح: (۱۳۷۴ق)، بیروت، دار الاحیاء التراث العربی.
- نوری، میرزا حسین: (۱۴۰۹ق)، مستدرک الوسائل و مستنبط الوسائل، بیروت، مؤسسه آل البيت احیاء التراث.
- یزدی آهق، فاطمه (۱۳۹۶)، «بررسی تطبیقی اندیشه های خوارج و معتزله»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی.